

وقوع انقلاب اسلامی ایران: تبیین روند تاریخی نظریه ولایت فقیه سیاسی امام خمینی از تئوری تا عمل (۱۳۴۰-۱۳۵۷)

مجتبی گراوند^۱

ایرج سوری^۲

چکیده

هدف مقاله حاضر، تبیین الگوی ولایت فقیه سیاسی توسط امام خمینی و بررسی روند تاریخی شکل‌گیری انقلاب اسلامی بر اساس آن می‌باشد. امام خمینی با نامشروع دانستن ماهیت و اعمال دستگاه حاکم برای اداره مملکت ایران در آغاز دهه ۴۰، با قابلیت رهبری فراکاریزمایی خود و توانایی بسیج سیاسی توده‌ها برای احیاء فرهنگ ایرانی - اسلامی به تقابل با دستگاه مطلقه حاکم پرداخت. در دوران تبعید اجباری، مبادرت به نگارش کتاب حکومت اسلامی و طراحی نظام سیاسی مطابق آموزه مذهب شیعی کرد. وعده‌ی تحقق آرمان‌ها و تثبیت معنایی ارزش‌های انقلابی، سبب تحرک اجتماعی فراگیر برای طرد رقیب حاکم گردید. از یافته‌های مقاله حاضر، هوشیاری رهبری انقلاب در طراحی حکومت اسلامی مطابق آموزه‌ی شیعی و تثبیت معنایی آن برای آینده سیاسی کشور، دو قطبی - سازی جامعه به گروه اقلیت حاکم طاغوتی و اکثریت محروم و شبیه‌سازی دستگاه حاکم به نمادهای منفور در آموزه‌ی شیعی، وابسته به اجانب قلمداد کردن حاکمان، قدرت بسیج سیاسی جامعه و طغیان آن‌ها، اراده ملی و ائتلاف جامعه که منجر به فروپاشی حکومت پهلوی دوم گردید. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای درصدد تبیین انقلاب اسلامی بر اساس نظریه ولایت فقیه سیاسی و مبانی معرفت‌شناختی آن و علل مشروعیت گسترده از سوی جامعه می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: امام خمینی، ولایت فقیه سیاسی، انقلاب اسلامی، پهلوی دوم.

garavand.m@lu.ac.ir

Soori94@yahoo.com

۱. دکتری تاریخ اسلام و عضو هیئت علمی دانشگاه لرستان

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۰۸

مقدمه

سال‌های پس از سقوط دولت مصدق، دوره افزایش اقتدار فردی محمدرضا شاه پهلوی، افزایش توان نظامی و سیطره بر ارتش با دستگاه‌های کنترل‌کننده امنیتی مانند رکن ۲، استفاده از ابزار ارتش در سرکوب احزاب منتقد سیاسی، کنترل پلیسی و جو امنیتی بر جامعه با تشکیل نهادهایی مانند ساواک، گسترش بوروکراسی دولتی و تسلط سیاسی بر جامعه و بطور کلی قوه مقننه و مجریه و قضائیه تحت کنترل حکومت بود. حکومت پهلوی دوم با ایجاد نهادهای موازی و لایه‌های امنیتی بر سطوح مختلف جامعه، سعی داشت اراده مطلق خود را بر جامعه تحمیل نماید. مثلاً کمیته مشترک به منظور کنترل ساواک و جلوگیری از نیروهای تخریب‌گر در بدنه آن فعالیت می‌کرد. با کمک وزارت کار بر دستگاه‌های اجرائی و کارخانجات و مؤسسات مختلف نظارت امنیتی داشت. دولت رانتیر و مسلط بر سیاست و اقتصاد با مشخصه مطلق‌گرایی قدرت سیاسی از این پس به منصفه ظهور رسید.

این مشخصه جامعه ایران در آغاز دهه ۴۰ با شرایط جدید بین‌المللی روی کار آمدن دموکرات‌ها در آمریکا و تحمیل علی‌امینی دموکرات به شاه و با جلوگیری از نفوذ کمونیستی در کشورهای متحد یا سیاست سد نفوذ و نیز اهداف سیاسی و اقتصادی دیگر در ایران و خاورمیانه، سبب شد تا فضای باز سیاسی ایجاد شود و نیروهای منتقد امکان بازی در ساختار قدرت را بدست آورند. از این پس روند نوسازی اجتماعی - اقتصادی حکومت و حمایت دستگاه تبلیغاتی گسترده از آن، با شکل‌گیری جنبش انقلابی به رهبری امام خمینی و تقابل حاکمیت، سرآغاز مبارزاتی شد که نزدیک دو دهه ایران را در کانون خبرهای جهان قرار داده بود. تبعید رهبر جنبش انقلابی و تداوم مبارزات و خصوصاً ترسیم و تاکید ایشان بر حکومت مبتنی بر فرهنگ دینی مسیر مبارزات شکل براندازی به خود گرفت. در نتیجه، تقابل‌ها برای ماندن در قدرت و یا تغییر ماهیت حکومت از این پس نمایان شد.

در این راستا، سؤال اصلی مقاله پیش‌رو، بدین قرار است: الگو و روش امام خمینی برای بسیج سیاسی نیروهای اجتماعی و فروپاشی نظام شاهنشاهی چه بود؟ فرضیه پژوهش حاضر نیز بدین قرار است: امام خمینی برای نقد عملکرد حکومت پهلوی دوم و طراحی مدل حکومتی اسلامی با زعامت ولی فقیه با بسیج سیاسی جامعه در جهت براندازی حکومت بود. لذا کوشش بر آن است برای اثبات و یا رد فرضیه مطرح شده در پژوهش پیش‌رو گام‌ها برداشته شود. روش گردآوری داده‌ها نیز بصورت منابع کتابخانه‌ای است.



پیشینه پژوهش

با بررسی‌های به عمل آمده هیچگونه پژوهش مستقلی با این عنوان تاکنون صورت نگرفته است. با توجه به اهمیت موضوع انقلاب اسلامی و نقش رهبری در تحقق آن در کتب و پژوهش‌های متعدد با رویکردهای متفاوت بدان نظر افکنده شده است که ذیلاً برخی از پژوهش‌هایی که درجاتی از تشابه را با مقاله حاضر دارند به اختصار معرفی می‌گردند.

- محمد قاسم غفاری زاده در مقاله «مبانی الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی (س)؛ الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی را منبعث از چهار منبع کتاب، عقل، تجربه‌ی بشری، شهود دانسته است. مبانی فلسفی دیدگاه امام نیز برگرفته شده از چهار محور هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناختی دانسته است. نگارنده مبانی فکری امام در بحث مدیریت سیاسی را در سه عنصر شریعت، طریقت و حقیقت می‌داند. ایشان با بهره‌گیری از این سه گوهر حقیقی، نقطه نظرات و نگرش خود را درباره‌ی انسان و نقش او در مدیریت سیاسی جامعه با استخراج از منابع شرعی ارائه داده است. در مجموع این پژوهش بیشتر به دنبال ارائه منابع فکری و فقهی امام در بحث اثبات نقش انسان در مدیریت سیاسی جامعه می‌باشد و رویکردی نظری برای آن بیان کرده است.

آنچه وجهی تمایز و تفاوت مقاله حاضر محسوب می‌شود در مقایسه با این کار ضمن اشاره به گفتار و کلام تاریخی امام پیرامون الگوی حکومت اسلامی با محوریت ولی فقیه، عملیاتی شدن و چگونگی تحقق اندیشه‌های او و روند تاریخی آن ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ بیان می‌شود. اسطوره‌های مشروعیت آرای سیاسی امام و چگونگی نفی مبانی مشروعیت نظام شاهنشاهی نیز مدنظر است.

- بهجت یزدخواستی و مهدی عزتی در مقاله «تحلیل تطبیقی نظریه اقتدار کارزماتیک وبر با نقش رهبری امام خمینی در انقلاب اسلامی ایران»؛ با بهره‌گیری از نظریه کارزماتیک مارکس وبر، به تفاوت جدی میان علم سیاست غربی و نهضت امام خمینی در مبانی و مفاهیم نظر افکنده است. نگارنده در جمع بندی خود به این نتیجه رسیده است که با نگاه کارزماتیک و مشخصه‌های خاص آن نمی‌توان رهبری امام خمینی را تحلیل کرد و با نشان دادن ماهیت اسلامی نهضت امام، محوریت فقاقت و عدالت، غیر شخصی و عقلانی بودن رهبری در انقلاب اسلامی توجه داشته است. مبانی عقیدتی نهضت که برگرفته از متن شیعی است و تئوری که مشروعیت خود را از آموزه‌ی مذهبی دریافت می‌کند. در مجموع این کار بیشتر از منظر نظری به بررسی الگوی رهبری انقلاب و تفاوت‌های آن با دیدگاه مورد نظر وبر است.



آنچه وجه تمایز مقاله حاضر محسوب می‌شود تأکید بر نحوه‌ی تبیین الگوی ولایت فقیه سیاسی با رویکردی تاریخی و فرایند عینیت یابی آن می‌باشد. لذا مبنای آن مستندات تاریخی برای درک مبانی معرفت شناختی الگوی حکومت اسلامی در بستر تاریخی می‌باشد.

-اصغر افتخاری و ابوالحسین حسین زاده در مقاله «اصول و ارکان الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی»؛ اصول و ارکان الگوی مدیریتی امام خمینی را ذیل جامعه اسلامی به عنوان یک مکتب جدید در مدیریت سیاسی شامل: برنامه ریزی، تصمیم گیری، سازماندهی، هدایت و کنترل و نظارت، تبیین کرده است. از تفاوت‌های ماهوی مدیریت سیاسی امام با دیگر نظرات، تئوری مدیریت اسلامی و توجه ویژه و محوری به عوامل و منابع معنوی در آن، جایگاه برجسته ای به این الگو در میان مکاتب مدیریتی داده است. در مجموع این پژوهش با رویکردی نظری برگرفته از دانش سیاسی مدیریت سعی داشته است مبانی فقهی امام و تعمیم آن به جایگاه مدیر سیاسی از منظر اسلام را بیان کند. آنچه تفاوت کار مقاله حاضر به نسبت این پژوهش محسوب می‌شود، بهره گیری از رویکردی تاریخی به طرح اندیشه حکومت اسلامی و فقه سیاسی و مراحل عملی شدن آن در دو دهه واپسین عمر حکومت پهلوی است. ضمن آنکه روندهای تاریخی آن ایده تا تحقق فراتر از تئوری بیان می‌شود.

-ابوالفضل تاجیک در مقاله «جستاری درباره نظریه ولایت فقیه با تکیه بر آراء امام خمینی»؛ به بررسی پیشینه ولایت فقیه، در دیدگاه فقها می‌پردازد. بررسی لزوم تشکیل حکومت اسلامی، که ضرورت وجود حاکم اسلامی را ایجاب می‌کند، آن را در منظر امام خمینی امری بدیهی معرفی می‌نماید. با بیان حدود اختیارات ولی فقیه در امور حکومت و زمامداری، همان اختیارات رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) است، به بحث درباره مصلحت در حکومت اسلامی می‌پردازد. نگارنده بیشتر بدنبال تبیین مبانی مشروعیت ولی فقیه سیاسی از منظر امام خمینی و ادله‌های ارائه شده در این خصوص است.

وجه تمایز مقاله حاضر در مقایسه با مورد فوق الذکر، تشریح سیکل تاریخی طی شده نظریه ولایت فقیه سیاسی از مرحله طرح تا عینیت یابی می‌باشد. ضمن آنکه مبانی مشروعیت آن با داده‌های تاریخی سعی گردیده است بیان شود.

در مجموع جنبه‌های اهمیت مقاله حاضر، تبیین روند تاریخی طراحی و تحقق الگوی ولایت فقیه سیاسی امام خمینی و مبانی مشروعیت آن و پذیرش از سوی جامعه، چگونگی نفی و بی اعتبار ساختن اسطوره‌های مشروعیت



نظام شاهنشاهی، تشریح نقش امام خمینی در احیاء آموزه‌های مذهبی و تئوریزه کردن آن با رویکردی تاریخی از مرحله اندیشه تا عمل می‌باشد.

با ظهور امام خمینی به عنوان شخصیتی مذهبی در مناسبات سیاسی در دهه ۴۰ عصر پهلوی دوم و نقدهای او از ساختار قدرت حاکم، شاهد شکل‌گیری و تکوین جنبش انقلابی مردم ایران هستیم و از این پس تا تحقق انقلاب با تأکید خاص به نقش امام و رهبری ایشان و مبانی معرفت‌شناختی او مطالب ارائه می‌شوند.

بسترهای سیاسی - اجتماعی شکل‌گیری جنبش انقلابی مردم ایران به رهبری امام خمینی

کودتای ۱۳۳۲ چهار میراث اساسی و مسلم به جا گذاشت: ۱. ملی کردن نفت را بی‌اثر و ملغی ساخت ۲. اپوزیسیون سکولار ایران را در هم شکست ۳. مشروعیت سلطنت را به شکل مهلکی از بین برد ۴. سوء ظن را که از قبل هم بر عرصه سیاست ایران مستولی شده بود، باز هم شدیدتر کرد. کودتا نه تنها بر سیاست و اقتصاد کشور، بلکه بر فرهنگ عمومی آن، و آنچه برخی ذهنیت عمومی جامعه می‌نامند، نیز تأثیر عمیقی گذاشت (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۲۷۱).

با امضاء کنسرسیوم در سال ۱۳۳۳ اگرچه در ظاهر صنعت نفت ملی ایران حقوق مالکانه خود را حفظ می‌کرد اما در موافقتنامه نهایی عملیات حفاری را به اجاره واگذار می‌کرد. یعنی کنسرسیوم می‌توانست درباره میزان تولید و قیمت‌ها و... حتی بدون مشورت ایران عمل کند. مردم ایران که به آرمان‌های ملی خود که با نفت ملی گره خورده بود به شکل مطلوب نرسیده بودند، از نتایج حاصله ناخرسند بودند. دول امریالیستی آمریکا و انگلستان که سهامدار اصلی بود سیطره و نفوذ خود را همچنان بر ایران حفظ کردند. در واقع تا پایان عمر حکومت پهلوی دوم صنعت نفت ملی در عمل که کلیه امور اصلی در کنترل ایران باشد محقق نشد.

سال‌های پس از کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تا رحلت آیت‌الله بروجردی طبقه مذهبی با مرجعیت آیت‌الله بروجردی با توجه به شرایط حاکم، بیشتر به تربیت عالمان متعهد و ترویج اندیشه‌های شیعی و اتحاد در سطح جهان اسلام و کارهای فرهنگی مبادرت کرد. نقش کنترلی و نظارتی روحانیون بر عملکرد نظام پابرجا بود اما این رویکرد از حد نظارت بالاتر نرفت. در واقع علمای دینی ایران بیشتر بدنبال حفظ شریعت اسلامی و دفاع از منافع عمومی بر اساس رسالت خود با رویکرد پرهیز از نزاع‌های سیاسی بودند و تا رحلت آیت‌الله بروجردی این روال پابرجا بود. حکومت پهلوی دوم برای هژمونی کردن گفتمان خود در داخل و در سطح بین‌المللی، برای کسب مشروعیت و پیوند خود به سنن ملی و دوره‌های باستانی و امپراطوری‌های شاهنشاهی با شاعران ناسیونالیستی بدون در نظر گرفتن



فرهنگ دینی، در خاستگاه آن، تخت جمشید محل تجلی اولین و بزرگ‌ترین امپراطوری ایران و جهان از سال ۱۳۳۷ به بعد مبادرت به برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی کرد.

ماروین زونیس، در کتاب خود پیرامون تحلیل شخصیت شاه و انگیزه‌ی او از برگزاری جشن‌ها چنین می‌گوید: «هدف او از برگزاری این جشن‌ها کسب وجهه بین‌المللی بود. برای خود او و سلسله‌ای که در سال ۱۳۰۴ ش. توسط پدرش بنیانگذاری شده بود... او به اقتضای شخصیت خود می‌خواست این هدف را نه با توسل به مردم ایران بلکه با توسل به کشورهای خارجی به دست آورد» (پورآرین و دل آشوب، ۱۳۹۴: ۱۴). صرف هزینه‌های زیاد و مراسمات چشمگیر و نمایش رقص زنان با لباس‌های مجلل و باز تفسیر شکوه دربار نظام شاهنشاهی ایرانی که ریشه تاریخی کهنی داشت؛ برای ایجاد تصویری آرمانی از گفتمان حاکم بود و خود را با اساطیر و تاریخ پرافتخار گذشته پیوند می‌داد. اسطوره‌های مشروعیتی که در باورهای ملی عنصر ایرانی نهادینه بودند و دارای نوعی تقدس بودند.

فرهمندي شاه و میهن پرستی و حرکت بسمت عظمت ایران باستان در راستای اهداف خود و پیوند خود با نظام شاهنشاهی چند هزار ساله بود. ضمن آنکه وی بعنوان پادشاهی شیعی که حافظ کارگزاران مذهبی و سنن ریشه دار اعتقادی است و نماینده بلامنازع خدا بر روی زمین می‌باشد همگی برای جلب افکار عمومی در راستای طرح‌های نوسازی در عرصه اقتصادی و اجتماعی از بالا به پایین بود. این در شرایطی بود که طبقات پایین جامعه و اکثریت مردم حق ورود به این مراسمات را نداشتند و طبقات فوقانی و مهمانان خارجی بصورت تشریفاتی در آن شرکت کرده و ترسیم این شرایط مطلوب بعنوان سمبلی برای اوضاع سیاسی و اجتماعی تمامی جامعه قلمداد می‌شد. صرف هزینه‌ای بین ۲۰ تا ۱۲۰ میلیون دلار خود گویای اهمیت اهداف شاه از این مراسمات بوده است.

آنتونی پارسونز سفیر وقت امریکا در ایران، درباره انحصار خاندان پهلوی بر مناصب اصلی مملکت در خاطراتش می‌گوید: خانواده سلطنتی - خواهران و برادران شاه - هر یک شغل و مسئولیتی در زمینه‌های مختلف داشتند. اموری که به آن‌ها محول شده بود، در عین ارتباط با کارها و وظایف ارگان‌های دولتی حالت بالنسبه مستقل داشت و تابع دولت نبود. پرنسس اشرف خواهر دو قلوئی شاه، که زنی فعال و پر تحرک بود نمایندگی ایران را در مجامع بین‌المللی برعهده داشت و در عین حال رئیس و گرداننده سازمان وسیعی بنام سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی بود. پرنسس شمس خواهر بزرگ‌تر شاه نیز، ریاست سازمان هلال احمر (شیر و خورشید سرخ) ایران را بر عهده داشت. برادران تنی و ناتنی شاه هم هر یک در رشته‌ای فعالیت می‌کردند. اشرف روحیات او، با شاه در تعارض بود



و گاه به برخوردهایی بین او و شاه منجر می‌شد. از نظر سیاسی، خانواده شاه گرفتاری بزرگی برای او به شمار می‌آمدند. بوی تند فساد آن‌ها در همه جا به مشام می‌رسید. این فساد به خصوص در سال‌های رونق اقتصادی ایران ابعاد وسیع‌تری یافت (سولیوان و پارسونز، ۱۳۷۵: ۲۹۵).

ظهور گفتمان انقلابی: نقد اعمال حکومت پهلوی دوم و تقابل‌های نیروهای انقلابی در دهه ۴۰

آیت الله بروجردی قبل از رحلتش با طرح اصلاحات ارضی شاه که در مجلس نوزدهم مقدمات آن فراهم شده بود مخالفت کرد و مانع تحقق آن گردید. با فوت آیت الله بروجردی، شاه از خلع مرجعیت شیعی در ایران کمال بهره را برد و با ارسال پیام تسلیت به آیت الله حکیم در عراق، پیام‌های خاصی را دنبال می‌کرد. شاید به ظن خود در غیاب ایشان علمای حوزه به توافق بر سر یک فقیه مشخص نرسند و یا رقابت‌های درونی بین آنان مانع بزرگی بر سر راهش قرار ندهد.

واقعیت امر این است که شاه در آغاز دهه ۴۰ بدنبال ایجاد تغییرات عمیق ساختاری در جامعه بود. طرحی هدفمند که بدنبال تضعیف و یا کنار گذاشتن طبقات متوسط سنتی (روحانیون) و بازار سنتی و لایه‌هایی از طبقات بالا یعنی، اشراف زمین دار با قدرت ملی زیاد خود در بدنه قدرت رسوخ کرده بودند. در واقع، هدف اصلی شاه، ایجاد طبقات جدید از تکنوکرات‌های طرفدار خود با گرایش‌های غربی، کارگران صنعتی و تجار تابع صنایع دولتی بود. طبقات قدیمی صاحب نفوذ در جامعه می‌توانستند همواره موقعیت او را به مخاطره اندازند. لذا شاه قصد داشت با تغییرات ساختاری نوعی استبداد رفتاری را بر جامعه تحمیل کند و با معرفی سازی جامعه و تضعیف سنت‌های مذهبی به سمت سکولاریزه کردن جامعه پیش برود. در نتیجه شاه پس از کنار زدن علی امینی و روی کار آوردن اسدالله علم اصول‌چندگانه برنامه‌های اصلاحی خود را اعلام کرد. ابتدا انجمن‌های ایالتی و ولایتی و سپس اصول شش‌گانه انقلاب سفید و در نهایت لایحه کاپیتولاسیون را پیش کشید. امام خمینی با دعوت نخبگان مذهبی به ائتلاف و نقد عملکرد دستگاه حاکم به عنوان بزرگ‌ترین مخالف خود را به رژیم حاکم نشان داد.

امام خمینی «انقلاب سفید» و قوانین جدید انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی (با حذف شرط سوگند خوردن به قرآن) و پذیرش قانون کاپیتولاسیون و اعطای مصونیت ویژه به اتباع آمریکایی و پیوندهای غیر رسمی ولی خیلی مهم شاه و اسرائیل و اقداماتی در جهت تقویت دیکتاتوری شاه و سلطه‌ی هر چه بیشتر آمریکا بر ایران می‌دانست و به همین دلایل به شدت آن‌ها را محکوم کرده و به باد انتقاد گرفت. پس از این واقعه شکاف میان دین (علما) و دولت، بین طبقات متوسط پایین یا قدیم و جدید، شهری و روستایی با رژیم، یا جامعه و دولت گسترش یافت و



آغازگر مرحله‌ی جدیدی در تاریخ ایران و مقدمه‌ی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ش. شد که رژیم پهلوی را هرچه بیشتر از طبقات متوسط سنتی دور نموده و به سمت تغییرات ساختاری و اصلاحات تحمیلی از بالا، به صورتی لجام گسیخته و توأم با فساد و خودگامگی، سوق داد (موتقی، ۱۳۸۵: ۲۳۹).

سرانجام با سخنرانی تاریخی امام خمینی در ۱۳ خرداد ۴۲ و نهایتاً قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ جلوه واقعی رویارویی مردم ایران با رژیم عیان گردید. قیام مردم در ۱۵ خرداد بافته‌ای رژیم را در هم ریخت. رودرویی خونین و گسترده بود و برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران قیامی صد درصد اسلامی و به رهبری تمام عیار روحانیت و با هدف سرنگونی نظام سطنتی بوقوع پیوسته بود (مجموعه مقالات، ۱۳۷۶: ۲۴۰). آخرین مرحله اعتراضات امام خمینی نیز به لایحه کاپیتولاسیون بود که در آبان ماه ۱۳۴۳ منجر به تبعید امام خمینی ابتدا به ترکیه و از آنجا به عراق گشت. امام خمینی در جریان مبارزات سیاسی، فقط به روشنگری و فرهنگ سازی پرداخت و جز قیام عمومی ملت و حرکت توده‌های عظیم مردمی آنهم با اعتقاد و ایمان به اسلام راه دیگری برای پیشبرد نهضت نمی‌شناخت. به همین جهت کار فرهنگی و عقیدتی در رأس اقدامات او قرار داشت (نقوی حسینی، ۱۳۸۰: ۱۵۸).

شاه علی رغم مخالفت شدید امام خمینی و بر ملاً کردن چهره‌ی واقعی اهداف و برنامه‌های اصلاحی چندگانه‌اش برخی از اصول شش گانه انقلاب سفید را پیش برد، اما پس از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی با امواج شکننده اعتراضات مجبور به عقب نشینی شد. شکست مفتضحانه شاه در ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی یک نتیجه‌ی مهم برای او داشت و آن شناخت امام بعنوان رجل سیاسی - مذهبی بدیلی که هرگز رژیم چنین پدیده‌ای را پیش بینی و رصد نکرده بود (بهشتی سرشت، ۱۳۹۱: ۱۶۲). امام خمینی در پاسخ خود به شاه درباره اصول انقلاب سفید می‌گوید: «مصالح و مفاسد را به وسیله آقای بهبودی به علی حضرت تذکر دادم و انجام وظیفه نمودم و مقبول واقع نشد. در قوانین ایران رفراندوم پیش بینی نشده و تاکنون سابقه نداشته جز یک مرتبه آنهم از طرف مقامی غیر قانونی اعلام شد ... معلوم نیست چرا آن وقت این عمل غیر قانونی بود و امروز قانونی است (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۵۱/۱). امام خمینی در برابر توجیهاات گوناگونی همچون رژیم شاه تنها حکومت شیعه در جهان اسلام است، ما چاره‌ای جز سکوت نداریم، شاه قبول کرده تا سلطنت کند و به قانون اساسی عمل نماید، پس چرا به مخالفت ادامه می‌دهید و امثال آن، امام را برای کنار آمدن با رژیم تحت فشار قرار می‌دادند و به طرق مختلف مخالفت او را به استهزاء می‌گرفتند. (ورعی، ۱۳۷۴: ۱۰۳).



در برابر حرکت نهضت انقلابی، دسته‌ای از روحانی‌نماها قرار داشتند که مورد سوء استفاده ابزاری رژیم قرار می‌گرفتند و پیام‌های آنان با شکل و لعاب دینی از طریق مطبوعات ابلاغ و انتشار می‌یافت. این شیوه همواره تا مرحله به بار نشستن نهضت اسلامی تداوم یافت و در خلال دو دهه‌ی چهل و پنجاه، نهضت و رهبری آن پیوسته در مظان اتهامات شبه دینی قرار دادند؛ به گونه‌ای که برای مقابله با هر مخالفتی بنام دین و به مدد آن فتوا و اعلامیه صادر می‌شد (قاسمی، ۱۳۸۱: ۵۲). سید محمد ورامین (جعفری) در خاطراتش درباره عصر روز عاشورا و پیش از سخنرانی امام درباره فضای پر تنش آن چنین می‌گوید: «در اینگونه موارد، امام به شایعات اهمیت نمی‌دادند و می‌فرمودند که ارباب است اما در اینجا فرمودند که ارباب است، مثل اینکه باورشان آمده بود که پیشامدی خواهد شد. فرمودند: ما اعلام کرده‌ایم که روز عاشورا سخنرانی می‌کنیم و باید برویم، نمی‌توانیم نرویم» (کرباسچی، ۱۳۸۱: ۲۹۵/۱).

روزنامه «صدای مردم» که بزرگ‌ترین تیترو خود را به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ اختصاص داده بود نوشت: «تجلی روح مرتجعین سیاه را در روز ۱۵ خرداد، در تهران دیدیم». در ادامه همین مطلب، بعنوان زیر تیترو می‌نویسد: «ارتجاع سیاه کتابخانه پارک شهر را آتش زد، یعنی علم و دانش به درد او نمی‌خورد. ارتجاع سیاه به کارخانه برق حمله کرد و برای اینکه کارخانجات ایران را متوقف نماید و کارگران از زندگی و کار کردن محروم بشوند.» (قاسمی، ۱۳۸۱: ۵۴). دستگاه حاکم با تبلیغات در رسانه‌های گروهی می‌کوشید مخالفان را با عنوانی مانند ارتجاع سیاه قرون وسطایی مانع ترقی و پیشرفت کشور نشان دهد. اگرچه این حملات از سوی امام خمینی و نیروهای انقلابی پاسخ داده می‌شد.

با انتقال امام به ترکیه، ایشان طی تلگرامی در آبان ماه ۱۳۴۳ ش. با موضوع اعلام خبر سلامتی از آنکارای ترکیه، به فرزندش سید مصطفی خمینی می‌نویسد: «نور چشمی، آقا مصطفی خمینی با سلامت وارد ترکیه شدم. به هیچ وجه نگران نباشید. سالم خوب و راحت هستم» (نامه‌ها و پیام‌های امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۲۳). در دوران تبعید در ترکیه، تلاش عمده‌ی امام خمینی صرف تبیین نظری حکومت اسلامی و رد مشروعیت پهلوی و غیر قانونی بودن آن شد. ایشان از مردم خواستند که تمام تلاش خود را جهت سرنگونی شاه به کار بگیرند. اولین تلاش در این زمینه، نگارش کتاب تحریر الوسيله بود. در این کتاب بار دیگر اسلام را دین سیاسی معرفی و تأکید می‌کنند که هر کس قائل به جدایی دین از سیاست باشد، دین و سیاست را نشناخته است (اشرفی، ۱۳۸۷: ۶۷). حکومت پهلوی که با اهداف خاصی امام را به عراق روانه کرده بود با توجه به وجود مراجع بزرگ شیعی در این کشور و روبرو کردن امام با



آنان و بهره برداری از شرایط جدید احتمالی که ممکن بود به ضرر امام باشد. امام خمینی با گذشت و کرامت، صبر و استقامت و دیگر صفات کریم خود، حوزه نجف را مجذوب کرده و تحت الشعاع قرار دادند و این در طول تاریخ مرجعیت شیعه بی سابقه بوده است (خاطرات سالهای نجف، ۱۳۸۹: ۱۴/۲). درایت امام و رفتار هوشمندانه ایشان در عراق باعث شد از میزان حساسیت ها به وی کاسته شود و به مرور اعتماد عمومی را به خود جلب کند. از این پس ادامه حرکت انقلابی با همه‌ی محدودیت ها از عراق دنبال گردید.

نظام سیاسی ایران در سال‌های حکومت پهلوی دوم به دلیل ضعف‌های متعدد ساختاری و کارکردی و عدم توانایی برای برطرف کردن آن‌ها با بحران مشروعیت دائمی روبرو بود. این بدان معناست که برنامه‌های دولت در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با واکنش منفی طبقات مختلف روبرو بود و لذا دولت برای فرار از این وضعیت بالاجبار و هر چه بیشتر از ابزارهای نظامی و انتظامی بعنوان بازوی اجرایی خود استفاده می‌کرد (ازغندی، ۱۳۸۶: ۳۸۷). امام خمینی با وسایل ارتباطی موجود ارتباط خود را با نیروهای طرفدار خود در داخل همچنان حفظ کرد و از زمینه‌های نارضایتی مردمی در جهت تشریح آرمان‌های انقلابی بهره می‌برد.

تداوم حرکت انقلابی، طراحی الگوی ولایت فقیه سیاسی امام خمینی و نفی نظام شاهنشاهی در اواخر دهه ۴۰ امام خمینی در سال‌های پایانی دهه ۴۰ با سخنرانی‌ها و نگارش کتاب «ولایت فقیه سیاسی» مسیر آینده حرکت انقلابی مردم ایران را ترسیم کرد. امام به طور علنی با نفی دستگاه حاکم بر حکومتی مبتنی بر فرهنگ دینی و مورد تأیید ملت تأکید کرد. هنر بزرگ رهبری انقلاب استفاده از متون دینی و شبیه سازی حاکم وقت و حامیانش به الگوهای ضد دینی بود. با دو قطبی سازی کشور به اقلیت مرفه و صاحب بیش‌ترین امتیاز و اقلیت محروم یاد می‌کند و از اصطلاحات فقهی در متون شیعی مانند طاغوت و... برای غیریت سازی حاکم بهره گیری کرد.

در بهمن سال ۱۳۴۸ نظریه حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تئوریزه و اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی به وضوح تبیین شد. رهبر در تبعید، در دوران اقامت در عراق با بیان این توصیه به طلاب و مخاطبان خود که باید «حکومت اسلامی تأسیس کنند» می‌افزاید: «خیال نکنید ما نمی‌توانیم استعمارگران از ۴۰۰-۳۰۰ سال پیش زمینه را تهیه کردند. از صفر شروع کردند تا به اینجا رسیدند. شما هم از صفر شروع کنید...» گفتنی است ارائه‌ی نظریه ولایت فقیه، آشکارا به مفهوم جایگزینی یک نوع روش حکومتی بجای سلطنت و تغییر نظام سیاسی بود. ضمن اینکه، نظریه یادشده، نوآوری جسورانه‌ی ای در فلسفه‌ی شیعه بود که اساساً دوگانگی اقتدار دینی و دنیایی را از میان



برداشت. حامد الگار معتقد است که آیت الله خمینی بر اساس آنچه در کتاب نظریه ولایت فقیه مطرح کرده بود، وظیفه‌ی رهبری تحولات سیاسی جامعه‌ی ایران را نیز برعهده گرفته است (کاظمیان، ۱۳۸۴: ۱۴۷).

در واقع نگارش کتاب حکومت اسلامی، در اواخر دهه ۴۰ در عراق توسط رهبر در تبعید و تفسیر نظام حکومتی بر پایه سنن مذهبی و مشارکت اکثریتی بدون وجود نظام طبقاتی و اقلیت اشراف در برابر اکثریت مطیع به منزله نامشروع دانستن بنیادهای حکومت وقت و طرح جایگزینی ایده مطرح شده بود. گنجاندن سنن مذهبی در نظام معنایی تبلیغی از سوی رهبری نیروهای انقلابی و برپایی حکومتی که امکان مشارکت لایه‌های مختلف اجتماعی را دارد در جلب نیروهای طبقات متوسط جدید و روشنفکران مذهبی و سایر رهیافت‌ها بسیار کارساز بود. حکومتی چندقطبی که سنن ملی و مذهبی را پوشش می‌داد. یکی از علل و مقدمات تحول الگوی فرهنگ سیاسی شیعه از انزوا و انفعال به ستیز و انقلاب در دو دهه‌ی ۴۰ و ۵۰، پیدایش و رشد گرایش به روشنگری دینی و طرح شدن تعبیر و گفتمان جدیدی تحت عنوان «تعبیر ایدئولوژیک از دین» می‌باشد (لطیف پور، ۱۳۷۹: ۱۱۷). آرای سیاسی امام خمینی، در قالب معنویت خواهی، عدالت خواهی، سلطه ستیزی، ظلم ستیزی، استبداد ستیزی، حمایت از مظلومان، اتحاد و وحدت، دمیده شدن روح امر به معروف و نهی از منکر بیان شد (انوش جعفری و علی ابوالعلی، ۱۳۹۲: ۲۴). یکی از تفاوت‌های آیت الله خمینی با علمای پیشین در این است که تأسیس حکومت (اسلامی) را واجب دانست (لک زایی، ۱۳۹۱: ۱۹۰).

یکی از مؤلفه‌های مهم استراتژی رهبری امام، حمایت از محرومین و مستضعفان است که در طول مبارزه، هیچگاه از آن غافل نبوده‌اند؛ ایشان با توجه به هدف انبیاء در برداشتن زنجیر حقارت از مستضعفان و محرومان عالم، و ایجاد عدالت اجتماعی، راهبرد خویش را در جهت تحقق بخشی به این اهداف مهم، تدوین و تنظیم فرمودند و همواره در این مسیر تلاش نمودند (شفیعی، ۱۳۸۵: ۱۰۱). شرایط فکری جامعه در دهه‌ی ۴۰، روحانیون را به این نتیجه رساند که تنها راه نجات دادن اسلام از تسلط مکتب‌های فکری رقیب، دست زدن به یک مبارزه ایدئولوژیک است. از نظر آبراهامیان پارادایم آیت الله خمینی، سخت بر شرایط اجتماعی استوار بود و حتی موفقیت ایشان در جذب طبقه‌ی متوسط جدید و طبقه‌ی کارگر، ناشی از مؤلفه‌های اجتماعی مورد علاقه‌ی این طبقات بوده است (هاشم زهی، ۱۳۸۶: ۳۱۹).

از دیدگاه امام خمینی، سیاست به معنای اینکه جامعه را راه برد و هدایت کند به آنجایی که صلاح جامعه و افراد آن است. سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه برد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان



و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست. صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آن‌ها علمای بیدار اسلام (توحیدی، ۱۳۸۸: ۸۸).

تلاش گفتمان انقلابی امام خمینی این بود تا حس اعتماد و وفای عمومی نوپا را برای رسیدن به برای دستیابی هدف نهایی امیدوارتر کند که بر گرایش جامعه به سمت احیاء گران و مصلحان شیعی از سید جمال تا مطهری و آیت الله خمینی، توجه به عقل و اجتهاد و لزوم هماهنگی اصول و تعالیم دین با مقتضیات زمان، نه صرفاً از لحاظ روحی و اخلاقی بلکه در صحنه‌های سیاسی - اجتماعی بویژه از طریق حاکمیت و حکومت منتخب مردم استوار بود (موثقی، ۱۳۷۴: ۱۲۸). امام خمینی پس از تشریح وضع موجود و بیان مظالم و مفاسد آن و ریشه‌های آن‌ها، کوشید ضرورت براندازی وضع موجود و لزوم استقرار وضع مطلوب و چگونگی نیل به آن را بدست دهد (حشمت زاده، ۱۳۷۸: ۱۲۵). نظریه‌ی امام درباره‌ی مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی معاصر به دو گروه تقسیم می‌شود: ۱. مستضعفین ۲. مستکبرین. آیت الله خمینی اصطلاح «طاغوت» را که از قرآن گرفته شده، برای افشای ماهیت دولت شاهنشاهی و امپریالیسم آمریکایی بکار می‌برد. هدف اصلی مسلمانان، یعنی تأسیس جامعه‌ی الهی فقط مبارزه علیه رژیم طاغوتی می‌تواند ایجاد شود. امام خمینی برای اثبات کردن حقانیت حکومت روحانیت، از احادیث و روایات پیامبر و امامان شیعه استفاده می‌کرد.

طبق نظر امام خمینی «فقهای شیعه نباید فقط به تفسیر قرآن و حدیث مشغول باشند. بلکه یکی از وظایف اصلی آن‌ها بررسی مسائل سیاسی - اجتماعی است. امام تمام روحانیت شیعه را دعوت به انجام فعالیت‌های اجتماعی بیشتر می‌کند که ماهیتاً به معنی فعال شدن روحانیت در امور سیاسی است (بایمیت اف، ۱۳۸۲: ۹۴). در واقع، هنر بزرگ امام دو قطبی سازی جامعه بر اساس تفسیر متون دینی برای متن غالب بود و از نمادهای مذهبی منفور مانند مستکبرین و طاغوت برای رقیب حاکم بهره برد و گفتمان انقلابی را وامدار محرومین و مدافعان اسلام راستین معرفی کرد.

امام بر این باور بود که خداوند در قرآن، اطاعت از طاغوت و قدرت‌های ناروای سیاسی را نهی فرموده است (خسروی، ۱۳۸۰: ۱۶۷). امام خمینی در مسیر فکری و روحی و نیازهای مردم ایران قرار داشت که دیگران در این مسیر قرار نداشتند. ایشان مبارزه با اختناق را در زیر پرچم اسلام انجام دادند. سخن از استقلال گفتند چرا استقلال؟ زیرا ما مسلمانیم و ملت با خود اجازه نمی‌دهد که ذلیل باشد (انوش جعفری و علی ابوالعلی اقدسی، ۱۳۹۲: ۷۱-۷۰). غرب ستیزی و تأکید بر استقلال ملی امام خمینی، جامعه گرایی و غلبه جامعه بر فرد،



رادی‌کالیسم، ضدیت با امپریالیسم و تعبیر مناسب با مردم سالار هدایت شده از حکومت اسلامی پرداخت. (هاشم زهی، ۱۳۸۶: ۲۸۵).

ماهیت و جوهره‌ی اصلی حرکت انقلابی ایران، اسلام و آموزه‌های مکتب تشیع است. علما و متفکران مذهبی به پیرایشگری فرهنگی دست یازیدند و با بازنگری و احیای مفاهیمی مانند ولایت فقیه، شهادت طلبی - که عناصری فعال در سنت و فرهنگ شیعه محسوب می‌شوند - فرهنگ مبارزاتی و اعتراضی جدید را پایه ریزی نمودند که خود موجد فعالیت کنش‌گران اسلامی گردید. این تلاش‌ها، حکایت از نگاه جدیدی بود که در حوزه‌ی مذهب پیدا شد و درصدد پیوستگی آن با سیاست و ارائه‌ی اسلام سیاسی بود. ارزیابی مجدد اصول، خود به تنهایی یک جنبش رادیکال و حتی مدرن به حساب می‌آید (سوری لکی، ۱۳۹۵: ۶۵).

امام خمینی بر این باور بود، برانداختن «طاغوت»، یعنی قدرت‌های سیاسی ناروایی که در سراسر وطن اسلامی برقرار است، وظیفه‌ی همه‌ی ماست. دستگاه‌های دولتی جائز و ضد مردم باید جای خود را به مؤسسات خدمات عمومی بدهد؛ و طبق قانون اداره شود؛ و به تدریج حکومت اسلامی مستقر گردد. خداوند متعال در قرآن اطاعت از «طاغوت» را نهی فرموده است و مردمان را به قیام بر ضد سلاطین تشویق کرده؛ و موسی را به قیام علیه سلاطین وا داشته است... ائمه علیهم السلام و پیروانشان، یعنی شیعه، همیشه با حکومت‌های جائز و قدرت‌های سیاسی باطل مبارزه داشته‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۳۸). به این ترتیب امام، با تعمیم دیدگاه قرآنی و سنت ائمه به روزگار فعلی از این نمادهای مشروع دینی برای نفی و طرد و غیریت‌سازی گفتمان حاکم شاهنشاهی بهره برد و مبانی مشروعیتی آن را به چالش کشاند.

گفتمان مذهبی آیت الله خمینی با مبانی مشروعیتی بالای خود، با وجود در اختیار داشتن قوه قهریه در دست رقیب، با تقویت روحیه ملی و تکیه بر اراده جمعی توانست روحیه انقلابی و امکان دسترسی به شرایط مطلوب را تقویت کند. کارکردهای ایدئولوژی که با تغییرات اجتماعی قربت دارند و می‌توانند در ایجاد تغییرات ایفای نقش کنند، عبارت‌اند: نقد وضع موجود، دعوت به مبارزه، انقلاب و بسیج توده‌ها، دعوت به فداکاری و از خودگذشتگی، عرضه تعبیری ساده و عامه فهم از دشواری‌های موجود، ارائه راه حل‌های عملی برای ویران کردن نهاد‌های موجود، ترسیم وضع مطلوب و تعیین اهداف نهایی (غفاری ولویه، ۱۳۸۹: ۲۴۷). جنبه‌هایی چند از دکترین آیت الله خمینی نیاز به توجه بیشتری دارد: اول، تصویری که از خود به عنوان یک رهبر اخلاقی برتر از سیاست دارد. او هیچ‌گاه درصدد احراز مقام اجتماعی برای خود نبوده است، با این حال او خود را چهره برتر



انقلاب اسلامی می‌داند که اطلاعات از او به تبع خصوصیات مذهبی از واجبات است. (استمیل، ۱۳۷۸:۷۲).
 میشل فوکو، آیت الله خمینی را رهبری «اسطوره ای» لقب داد که «پهلوی به افسانه می‌زند» او رمز و راز همبستگی،
 اتحاد، همدلی و اراده‌ی جمعی را در شخصیت امام جستجو می‌کند. همچنین فوکو می‌گوید که مردم محبت
 عجیبی به رهبر خود در دل دارند، هر کس نسبت به ایشان عشق می‌ورزید (انوش جعفری و علی ابوالعلی اقدسی،
 ۱۳۹۲:۵۱).

امام خمینی در خصوص تشکیل حکومت اسلامی جهت تأمین وحدت معتقد است ما برای اینکه وحدت امت
 اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آن‌ها خارج
 و آزاد کنیم راهی نداریم، جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم و به منظور تحقیق وحدت و آزادی ملت‌های مسلمان
 می‌بایست حکومت‌های ظالم دست‌نشانده را سرنگون کنیم و پس از آن حکومت عادلانه اسلامی را که خدمت
 مردم است بوجود آوریم (متقی زاده، ۱۳۷۷:۹۸). از دیدگاه امام خمینی چون در غیاب امام زمان - علما تنها
 مفسران حقیقی شریعت هستند، حکومت نیز باید به روحانیون - بویژه فقها واگذار شود (آبراهامیان، ۱۳۸۸:۵۸۷).
 امام خمینی درباره امامت می‌فرماید: «امامت که به حکم خرد باید از اصول مسلمة اسلام باشد و به حکم آیات
 قرآن و حکم اخبار پیغمبر که از چند هزار سال تجاوز می‌کند مسلم و ثابت است و به حکم تواریخ معتبره ... باز
 باید گفت که يك امر ساده بود یا يك امر سیاسی بود که مسلمین از آن ساکت بودند» (امام خمینی، بی تا: ۱۵۴).
 ولایت فقیه از دید امام، به معنای نظارت و کنترل فعال، و نه حکومت حاکم بر محکومین است و اساساً در نظام
 اسلامی، حکومت به معنای استیلا و تغلب حاکم بر محکومین وجود ندارد. ولی فقیه نه جزء دولت است نه خارج
 از آن، بلکه به شکلی فعال هدایت‌گر جامعه و مجریان کشور در مسیر صحیح اسلامی است و دولت و نظام
 سیاسی، به واسطه این نوع دخالت و کنترل فقیه، مشروعیت می‌یابد (مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی اسلامی،
 ۱۳۸۵:۶۷).

امام خمینی با پذیرش حق حاکمیت الهی فقیه، بر این باور بود حکومت اسلامی در مرحله‌ی پیاده شدن، دارای دو
 جنبه‌ی الهی و مردمی خواهد شد و به مرحله‌ی فعلیت می‌رسد و از عالم تشریح و طرح ذهنی به عینیت خارجی
 قدم می‌نهد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵:۲۳۶). امام خمینی در یکی از درس‌هایشان که در زمان تبعید در نجف اشرف،
 در سال ۱۳۴۸ شمسی تدریس کرده‌اند، می‌فرمایند: «بسیاری از احکام اجتماعی و سیاسی صادر می‌شود. پس
 عبادات در اسلام هر دو مقوله‌ی سیاسی و تدبیرات اجتماعی را در بر می‌گیرد (رئوف، ۱۳۹۳:۴۴). تأکید امام



خمینی بر مقام مرجعیت ناشی از این بود که ایشان حوزه‌ی وظایف مقام مرجعیت را والاتر از آن می‌دانستند که به بازگو کردن احکام طهارت و نجاست اکتفا کند (مجله‌ی حوزه، ۱۳۷۸: ۲۸). در کلام آیت الله خمینی، اسلام هدف و انقلاب وسیله می‌باشد. در واقع مردم و رهبری بوسیله انقلاب تلاش کردند که اسلام را بعنوان یک مکتب اجتماعی و سیاسی مجدداً احیاء نمایند (حشمت زاده، ۱۳۷۸: ۳۳). فراگیر شدن گفتمان روشنگری دینی و احیاء ابعاد ایدئولوژیک دین از دهه‌ی چهل به بعد، گرایش سیاسی خاصی را در میان توده‌های مذهبی مردم بویژه نسل جوان و دانشگاهی بوجود آورد که به کمک سایر شرایط و زمینه‌های موجود، مبنای رفتار سیاسی انقلابی مردم در وقوع انقلاب اسلامی گردید. در این عرصه‌ی خطیر مرحوم دکتر شریعتی بیش از همه روشنفکران ایفای نقش کرد. (لطیف پور، ۱۳۷۹: ۱۱۷).

اوج گیری مبارزان نیروهای انقلابی در دهه ۵۰، ائتلاف ملی و فروپاشی حکومت پهلوی دوم

مشخصه سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ ش. تکوین و اشاعه و رشد چشمگیر حرکت انقلابی مردم ایران با افزایش سرکوب‌ها و بهره‌گیری شاه و حایمان از منابع ثروت و قدرت در مهار و خنثی کردن مخالفین استوار بود. در سال ۱۳۵۳ ش. با جنگ اعراب و اسرائیل و بحران‌های سیاسی منطقه خاورمیانه و افزایش چند برابری قیمت نفت، سبب کسب درآمدهای سرشار نفتی و توزیع این منابع بین گروه حامیان و در راستای تقویت پایه‌های حکومتی شاه گردید. تشکیل نظام تک حزبی رستاخیز و تنگ تر کردن عرصه بازی سیاسی برای مخالفین و برقراری روابط نزدیک‌تر با آمریکا و دول غربی و کسب عناوینی مانند جزیره ثبات و ژاندارم منطقه همگی نوعی توهم قدرت را برای شخص حاکم در برداشت. در واقع امام خمینی علناً رژیم حاکم را نفی و آن را منتخب مردم نمی‌دانست و بر تشکیل حکومت اسلامی تأکید داشت. لذا ماهیت سیاسی آن خدشه دار شده بود و نظام مطلقه سیاسی بدون توجه به الگوهای فرهنگی بومی و مذهبی درصدد سکولاریزه کردن جامعه بود و انقلاب سفید و سایر برنامه‌های اصلاحی خود را در جهت بردن ایران به گمان خود به سمت دروازه‌های بزرگ پیش ببرد. عدم درک واقعیت‌ها و عدم توجه به خواست و اراده ملی از سوی دستگاه حاکم در برابر اراده محکم سیاسی امام و اتکاء به نیروی عظیم مردمی به مرور به تضعیف حکومت وقت می‌پرداخت. امام با ظرافت خاصی کلیه اعمال رژیم حاکم را زیر نظر داشت و برحسب نیاز به موضع‌گیری سیاسی می‌پرداخت.

آیت الله خمینی که در خارج از کشور به سر می‌برد، جشن‌های شاهنشاهی و نیز اصل نظام سلطنتی را محکوم کرد. تحمیل یک تاریخ جدید به مردم که در آن به جای آنکه هجرت پیامبر مبدأ تاریخ باشد زمان پادشاهی کوروش بزرگ



در دوران قبل از اسلام آغاز تاریخ ایران به حساب آمده بود، بسیاری را قانع کرد که شاه درصدد ریشه کن کردن اسلام است (کدی، ۱۳۷۷:۴۱۲). این بار نیز در برابر اعتراضات عمومی و موج فزاینده مقاومت ملی و... نتوانست به دستاوردی برسد. اعمال اراده فردی از طریق نظام تک حزبی و رهبری مؤثر جامعه الزاماتی داشت که در این دوره فراهم نبود و منجر به بسیج توده ای نگردید. به هرحال شاه در سال ۱۳۵۶ مجبور به انحلال این حزب که کار ویژه خوبی نداشت شد. با اوج گیری مبارزات اتفاقاتی رخ داد که در واقع، حکومت جز به حاشیه رانده شدن دستاوردی نداشت. یکی درگذشت پسر رهبری مخالفین در سال ۵۶ بود. آقا سید مصطفی که انگشت اتهامات بسمت ساواک رفت. دیگری انتشار مقاله احمد رشیدی مطلق بود که تبعات منفی برای حکومت داشت.

حکومت نشان داد که در ارزیابی مخالفین مذهبی خود دچار سوء محاسبه عجیبی است و یکی از قدم‌های نابود کننده‌ی خود را برداشت. سرمنشأ مقاله مزبور داریوش همایون، وزیر اطلاعات بود. این مقاله دو ستونی تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به امضای مستعار منتشر شد. پس از ذکر کلیاتی درباره «انقلاب سفید» و «عکس العمل سیاه» مقاله رهبر انقلاب را هدف قرار داد. آیت الله خمینی در این مقاله یک آدم ماجراجو مرتبط با استعمارگران، مرتجع، مردی با گذشته مشکوک بود که بیشتر با نام سید هندی شناخته می‌شد. با اینکه پیوندهای وی با هند به صحنه مقاله نیامده بود، اما روشن بود که او با انگلیسی‌ها ارتباط دارد. در آخر امام را مخالف اصلاحات ارضی می‌داند که او از طریق انگلیسی‌ها (از طریق یک نفر عرب) مبالغ هنگفتی پول برای مخالفت با شاه دریافت کرده است (کدی، ۱۳۷۷:۳۵۸). سومین عامل که از آن بعنوان طلوعه مهم پیروزی انقلاب اسلامی یاد می‌شود؛ قیام مردم قم در واکنش به توهین‌های حکومت به امام بود و نیز اعلان انزجار و نامشروع دانستن آن برای اعمال حکومت بر ایران بود.

انتقال امام خمینی از عراق به فرانسه در تسریع روند انقلابی بسیار مؤثر بود. فضای سیاسی باز فرانسه و پوشش جهانی رسانه ای بر عکس عراق یک کشور در حال توسعه با سانسور رسانه ای و گمنام تر در سطح جهان، امام از این پتانسیل برای اشاعه افکار انقلابی به شکل مناسبی بهره برداری کرد. مصاحبه‌های متعدد با خبرنگاران خارجی و رساندن پیام انقلاب به جهانیان در جلب افکار عمومی بسیار مؤثر بود. در داخل کشور نیز اعتصابات گسترده شرکت نفت و برهم خوردن موازنه اقتصادی که بر پایه درآمدهای نفتی استوار بود در افزایش فشارها بر حکومت به همراه سلسله اعتصابات دانشجویی و... همگی عرصه را بر حکومت تنگ‌تر می‌کرد. ائتلاف حوزه و دانشگاه و هدایت جنبش انقلابی در داخل در غیاب امام نیز در تکوین حرکت انقلابی مؤثر بود. امام با طرح نظام جمهوری



اسلامی در ماه‌های آخر در فرانسه بعنوان آخرین مدل سیاسی بر پایه رهبری مجتهد دینی و مشارکت فراگیر مردمی نشان داد تا تحقق نهایی انقلاب مصمم است پیش برود. در اواخر سال ۱۳۵۷ بسرعت شاه در سرانگیز سقوت قرار گرفت. توده‌های جامعه بر ضد دولت قیام کردند، هیچ یک از طبقات اجتماع در برابر انقلاب مقاومت نکرد و هیچ نیروی سیاسی سازمان یافته ای به دفاع از حمایت نبود (صباغ جدید، ۱۳۸۶:۱۱۱).

در پایان مطالب راهبردی در خصوص سقوت حکومت پهلوی دوم و درس‌های تاریخی آن بیان می‌شود. با اجرای برنامه‌های نوسازی که موفقیت آن می‌توانست طبقات بانفوذ متوسط سنتی و فوقانی ملاکین که در سطح جامعه قدرت فراوانی داشتند را از صحنه کنار زده و موجب بسط نفوذ قدرت شاه بین توده ها شود، نیروهای مورد هدف را به چاره اندیشی و تقابل واداشت. با تلاش ها و درایت و ذکاوت امام خمینی نیروهای مذهبی سامان سیاسی یافتند. اگرچه به مرور این روند شکل واقعی خود را یافت، اما رقیب حاکم دریافت که تغییرات ساختاری با موانع جدی روبروست. برنامه‌های نوسازی حکومت پهلوی دوم، از اوایل دهه ۴۰ شمسی به بعد، صرفاً در عرصه اقتصادی و اجتماعی بدون سرایت آن در عرصه سیاسی بود. افزایش قدرت شخصی شاه و اجرای برنامه‌های نوسازی منجر به انزوای سیاسی گروه‌هایی بانفوذ جامعه و محرومیت بیشتر فعالان منتقد حاکمیت در مناسبات سیاسی می‌گردید. با توجه به انسداد سیاسی و وجود حاکمیت مطلقه برای کارگزاران طرفدار اصول مذهبی و نیز نظام پارلمانی مشروطه و حق حاکمیت مردمی و... محدودیت‌های اساسی در آن ساختار بوجود می‌آورد. می‌توان گفت، در چارچوب باورهای مورد نظر گفتمان حاکم، آزادی کافی برای دستیابی به اهداف و ارزش‌های مذهبی و نیز اصول تکثر سیاسی و نظام پارلمانی آزاد و مشارکت آزاد تشکلات سیاسی میسر نبود. در این میان طبقات متوسط جدید که بیشتر از اقشار تحصیل کرده و نیروهای کیفی جامعه بودند از عدم امکان بازی در مناسبات قدرت مطابق نظام‌های تکثرگرا دچار سردرگمی و بی‌اعتنایی به حکومت شدند و به مرور هماهنگی همسازگری آنان نیز با سایر مخالفین بیشتر و نوعی همبستگی اجتماعی با برجستگی عاملان مذهبی برای تغییر مناسبات قدرت بوجود آمد و با دست زدن به عمل انقلابی و ائتلاف ملی ماهیت سیاسی حکومت عوض شد و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. بزرگ‌ترین تجربه‌ی تاریخی انقلاب اسلامی و رمز موفقیت آن این بود که تأکید بر فرهنگ دینی به عنوان بخشی حیاتی از باورهای اجتماعی و طراحی حکومتی مبتنی بر آن و تبلور اراده ملی و همبستگی اجتماعی و تکیه بر مردم و در جهت مصالح ملت عمل کردن عامل تحقق انقلاب اسلامی بود. در حال حاضر، با اتخاذ سیاست‌های کلان متناسب با توسعه ملی و ترویج فرهنگ پاسداری از ارزش‌های انقلابی در بین نسل‌های جدید و آماده سازی آنان به



لحاظ ذهنی برای پذیرش مسئولیت و حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی، حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و پرورش نخبگان توسعه باور با حفظ اصالت فرهنگ مذهبی، همدلی ملت با رهبری و نقش کلیدی ایشان در مدیریت بحران ها، همگی سبب تداوم آرمان‌های انقلابی و مسیر رو به رشد و تعالی جامعه ایران می‌باشد. پیشرفت یا عدم پیشرفت حالت انقلابی و پیروزی آن به حضور و کاربرد سه رکن اساسی انقلاب یعنی مردم، رهبری و ایدئولوژی بستگی دارد. در مورد انقلاب اسلامی ایران امام خمینی با رهبری هوشیارانه و ایجاد همبستگی اجتماعی و تأکید بر ایدئولوژی اسلام سیاسی شیعی توانست با نفی دستگاه حاکم و نامشروع دانستن آن برای اداره امور سیاسی پس از یک دوره مبارزه مستمر اندیشه حکومت اسلامی را از مرحله‌ی نظری به مرحله‌ی عمل برساند.

نتیجه‌گیری

با درگذشت آیت الله بروجردی در آغاز دهه ۴۰، برنامه‌های نوسازی حکومت که تحمیلی و متناسب با شرایط بین المللی بوده پیاده گردید. امام خمینی با نقد برنامه‌های اصلاحی و اهداف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی پنهان در آن سعی کرد پرده از زوایای پنهان آن بر دارد. ابتدا ایشان در برابر انجمن‌های ایالتی و ولایتی و سپس اصول شش گانه انقلاب سفید در مقابل دستگاه حاکم قرار گرفت. هماهنگی نیروهای مذهبی و همگرایی با سایر طبقات اجتماعی و سامان سیاسی آنان از سوی امام دنبال شد. امام با دعوت مردم به وحدت و بر ملاسازی ماهیت اعمال رژیم بر حفظ همبستگی اجتماعی و حق تعیین سرنوشت خود بدون وابستگی به خارج تأکید داشت. پس از یک دوره مبارزات سیاسی سرانجام قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ رقم خورد. امام در ادامه با موضع‌گیری در برابر قضیه کاپیتولاسیون از سوی اعمال حکومتی دستگیر و به ترکیه تبعید شد. حاکمیت با همه‌ی مخالفت‌ها، برنامه‌های نوسازی اقتصادی و اجتماعی را پیش برد. بین انسداد سیاسی و نظام مطلقه حاکم تعادلی عقلانی وجود نداشت. این امر سبب نارضایتی از مشارکت سیاسی و زیر پا گذاشته شدن اصول مشروطه پارلمانی و ائتلاف طبقات متوسط جدید و سنتی شد. ابتدا امام با نگارش رساله تحریرالوسیله و کاربست امر به معروف و نهی از منکر برای عرصه سیاسی و شخص حاکم به نقد او و تفسیر مذهبی حاکم صالح و ناصالح پرداخت. با انتقال امام خمینی به عراق با نگارش کتاب ولایت فقیه یا حکومت اسلامی بطور رسمی طرح سیاسی آینده انقلاب مردمی ریخته شد. امام فقه سیاسی شیعی را تفسیر دینی کرد و با طرح حکومت اسلامی بر اساس شریعت و با حمایت مردمی رسماً نظام حاکم را مطرود کرد. هنر بزرگ امام خمینی در دو قطبی سازی جامعه به اقلیت طاغوتی و اکثریت مستضعفین بود. پس از نزدیک دو دهه مبارزه با ائتلاف نیروهای طبقات متوسط سنتی و جدید و حمایت اکثریتی جامعه و اجماع گفتمانی



بر سر رهبری امام خمینی و با همبستگی ملی توانستند با نفی و کنار زدن نظام شاهنشاهی انقلاب اسلامی را محقق گردانند.

منابع

کتاب:

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۸). *ایران بین دو انقلاب*، مترجمین احمدگل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نی.

_____ (۱۳۹۳). *کودتا ۱۳۳۲؛ سیا و ریشه‌های جدید در ایران و ایالات متحده*، ترجمه‌ی ناصر زرافشان، تهران: موسسه نگاه.

اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۵). *نقد و ارزیابی نظریه‌ی کاریزمایی در تبیین رهبری امام خمینی*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ازغندی، سیدعلیرضا (۱۳۸۶). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۵۷-۱۳۲۰)*. تهران: سمت.

استمپل، جان. دی (۱۳۷۸). *درون انقلاب ایران*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: موسسه فرهنگی رسا.

اشرفی، اکبر (۱۳۸۷). *مبانی رهبری سیاسی امام خمینی*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

امام خمینی (۱۳۷۶). *ولایت فقیه حکومت اسلامی*، تهران: انتشارات عروج، چ ۶.

_____ (۱۳۷۳). *صحیفه نور*، ج ۱، تهران: بی نا.

انوش جعفری و علی ابوالعلی اقدسی (۱۳۹۲). *انقلاب اسلامی، تئوری‌ها و کاربردها*، نقد نظریه‌های غرب گرایانه به انقلاب، تهران: انتشارات زیتون سبز.

بهشتی سرشت، محسن (۱۳۹۱). *زمانه وزندگی امام خمینی*، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

بیایمت اف، لقمان (۱۳۸۲). *انقلاب اسلامی از دیدگاه محققان شوروی (۱۹۹۰-۱۹۸۷)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

حشمت زاده، محمد باقر (۱۳۷۸). *چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی ایران*، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

خاطرات سال‌های نجف (۱۳۸۹). ج ۲، تهران: انتشارات عروج.



- خسروی، احمد علی (۱۳۸۰). بررسی استراتژی امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات منبع، ج ۳.
- سولیوان، ویلیام و پارسونز، آنتونی (۱۳۷۵). خاطرات در سفیر اسراری از سقوط شاه و نقش پنهان آمریکا و انگلیس در ایران، ترجمه محمود طلوعی، تهران: نشر علم.
- شفیعی، عباس (۱۳۸۵). استراتژی رهبری امام خمینی، تهران: انتشارات عروج.
- صباغ جدید، جواد (۱۳۸۶). جنبش معطوف به ارزش، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- غفاری، غلامرضا و لویه ابراهیم (۱۳۸۹). جامعه شناسی تغییرات اجتماعی، تهران: نشر آگرا- لویه.
- قاسمی، طهمورث (۱۳۸۱). نهضت امام خمینی و مطبوعات رژیم شاه (۱۳۵۷-۱۳۴۱)، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کاظمیان، مرتضی (۱۳۸۴). نظام سلطنتی (بحران، هژمونی و اقتدار)، تهران: انتشارات قصیده سرا.
- کدی، نیکی (۱۳۷۷). ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر قلم.
- کرباسچی، غلامرضا (۱۳۸۱). تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (۱۳۴۲-۱۳۴۰)، ج ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- لطیف پور، یدالله (۱۳۷۹). فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- لک زایی، نجف (۱۳۹۱). تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ج ۲.
- مجله حوزه (۱۳۷۸). حکومت اسلامی در کوثر زلال اندیشه امام خمینی، قم: مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی.
- مجموعه مقالات (۱۳۷۶). در آمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، به کوشش عبدالوهاب فراتی، قم: انتشارات معارف.
- مجموعه مقالات کنگره بین المللی اسلامی (۱۳۸۵). تبیین انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران: انتشارات عروج.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۶). تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران: نشر امیرکبیر.
- موتقی، احمد (۱۳۸۵). نوسازی و اصلاحات در ایران (از اندیشه تا عمل)، تهران: انتشارات قومس.
- نامه‌های و پیام‌های امام خمینی (۱۳۸۶). به کوشش رسول سعادت‌مند، ج ۱، تهران: انتشارات عروج.



نقوی حسینی، سید حسین (۱۳۸۰). انقلاب اسلامی در تئوری و عمل، قم: انتشارات علمی و فرهنگی صاحب الزمان.

ورعی، سیدجواد (۱۳۷۴). امام خمینی و احیای تفکر اسلامی، تهران: انتشارات عروج.

هاشم زهی، نوروز (۱۳۸۶). شرایط اجتماعی و پارادایم‌های روشنفکری در آستانه‌ی دو انقلاب ایران، تهران: انتشارات عروج.

مقالات:

پورآرین، فؤاد و دل آشوب، هادی (۱۳۹۴). «انگیزه‌ها و اهداف برگزاری جشن‌های دوهزار و پانصد ساله‌ی شاهنشاهی»، فصلنامه ژرفا پژوه، س ۲، ش ۴ و ۵، صص ۹۵-۷۱.

سوری لکی، محمدعلی و سوری، ایرج (۱۳۹۵). «روند نوسازی، تعارضات فرهنگی - مذهبی و فروپاشی حکومت پهلوی دوم، فصلنامه ژرفا پژوه، صص ۷۰-۴۹».

شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی